



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

۲۰۲۵ / ۹ / ۱۰

(ن.جلیل زاد)

ملت شرافتمند افغانستان و نماد های جاویدان آن

ملت ها همانند رودهایی اند که از کوهسار تاریخ سرچشمه می گیرند، راویان قصه های کهن، اشک ها و لبخندها، فداکاری ها و افتخارات اند.

نمادها و سمبول های ملی، آینه هایی اند که روح جمعی را بازتاب می دهند، نه تندیس های سرد، بلکه نبضی زنده که هویت را از فراموشی نگه می دارد.

بیرق، سرود ملی، قانون اساسی، استقلال، وحدت، زبان، فرهنگ، قهرمانان، روزهای ملی، میراث فرهنگی، افتخارات علمی و ورزشی، هر یک رشته ای اند در تار و پود یک ملت که بدون آن تار، تصویر کامل معنا نمی یابد.

بیرق، بیش از پارچه ای رنگین است، هر رنگ و هر خط آن قصه ای دارد.

سرود ملی چون نیایشی جمعی است که دل ها را هم صدا می کند و لحظه هایی از غرور و اندوه را یکسان به هم می دوزد.

قانون اساسی ستون هایی است که عدالت را به عنوان خط سرخ تعیین می کند، و استقلال تاجی که بر شانه های ملت می درخشد. وحدت ملی، گوهر کمیابی است که زبان ها و افکار گوناگون را به یک قالبیچه ای واحد بدل می سازد، بدون آن، هیچ نماد و افتخاری پیوستگی ندارد.

زبان ملی و فرهنگ، حافظه ای زنده ای ملت اند، لغت ها قصه ها را نگاه می دارند، آداب و رسوم هویت را شکل می دهند، و موسیقی محلی و صنایع دستی چون چراغ هایی هستند که راه آیندگان را روشن می کنند.

باورها، در لحظات سخت، نیرویی آرامش بخش اند، شخصیت های تاریخی و قهرمانان، فانوس هایی که مسیر تاریک را روشن می کنند. افتخارات علمی و ورزشی، غرور جمعی را تازه می سازند، پیروزی یک ورزشکار یا اکتشاف یک دانشمند، شور از امید را در دل جامعه روشن می سازد.

روزهای ملی، روز استقلال، روز جانباخته گان، روز قانون اساسی، روز وحدت، فقط صفحات جنتری و تقویم نیستند، پیمان هایی اند میان نسل ها.

منافع و اهداف ملی، قطب نمای حرکت اجتماعی اند، آرمان های ملی رؤیاهای جمعی اند که آینده را می سازند.

شرافت ملی و قداست ها سپر هایی نامرئی اند که ارزش و عزت را نگه می دارند، و میراث فرهنگی و آثار تاریخی، دفترچه های خاطراتی اند که هر صفحه اش حدیثی از گذشتگان است.

در نهایت، همه ای این ها هنگامی زنده می ماند که با فداکاری ها و قربانی ها پیوند خورده باشد، بیرقی که بر فراز می لرزد، نامش با خون و امید نوشته شده است.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

و حالا نگاه را از کلیات به سرزمینی که هر سنگش قصیده‌ای است می‌دوزیم

افغانستان

افغانستان ، تجسمی زنده از نمادها و سمبول‌هایی که در تار و پود مردمانش تنیده شده‌اند. این خاک نه تنها سرزمین، که کتابی است از شهادت و سرود، از شعر و مقاومت. بیرق سه رنگ ملی و گرامی افغانستان بارها در طوفان‌ها پاره شده و بارها از نو دوخته شده ، هر بازتاب رنگش پنجره‌ای است رو به دردها، امیدها و رویش‌های دوباره. وقتی سرود ملی در میدان‌ها طنین می‌اندازد، از کوه‌های پامیر تا دشت‌های هیرمند و سیستان و نیمروز ، نجوای تاریخ و حال با هم درمی‌آمیزند. روزهای ملی این سرزمین، یادآور مقاومت‌اند، روز استقلال ۲۸ اسد ، سال ۱۹۱۹ که زنجیرها را شکست، روز جانباخته گان که نام هزاران فداکاری را نگاشت، روزهایی که خون و کوشش، تاریخ را شکل داده‌اند.

شخصیت‌های تاریخی افغانستان، شاه غازی امان‌الله خان ، احمدشاه درانی با نام و خاطره‌اش در کوه‌ها و قلب‌ها، میر ویس نیکه که روحی قیام‌گر داشت، ملالی میوند که با شجاعتش نامی جاودان شد، امان‌الله خان که در پی آزادی و نوگرایی گام برداشت، و صدها اندیشمند دیگر که نام شان جرقه‌ای فکری در منطقه بود، همگی ستون‌هایی‌اند که ملت را بر پا نگاه داشته‌اند. در زمانه‌ی معاصر نیز صدای بیداری و عدالت‌خواهی از دل جوانانی چون منظور پشتین برخاسته است، یادآور این حقیقت که حرمت و کرامت قومی و انسانی همیشه در راه بوده است. میراث فرهنگی افغانستان گستره‌ای غنی دارد ، از مناره‌ی جام تا بوداهای بامیان، از قالین‌های دست‌بافت تا شعر دری و پشتو، همه از یک حافظه‌ی دیرپا حکایت می‌کنند. هر نقش قالین داستانی از دست‌هایی است که با صبر و امید بافته‌اند، و هر کتیبه سنگی سخنی از شکوه گذشتگان دارد.

موسیقی محلی و ترانه‌های عشایری، لالایی مادران و قصه‌های شبانه، همه و همه رگ‌های زندگی فرهنگی‌اند که زمان نتوانسته آن را از پا بیندازد. افغان‌ها در پهنه‌ی تاریخ بارها از خاک برخاسته‌اند، این سرزمین گاه مجروح، گاه سوخته، ولی همیشه زنده و معطوف به آینده بوده است.

در کوچه‌ها و روستاها، شرافت ملی را در نگاه پیرمردی می‌توان دید که خانه‌اش ویران شده اما مهمان‌نوازی را ترک نکرده ، در مراسم احترام به جانباخته ، قداست خاک و یاد، پیوندی است میان زمین و آسمان.

فداکاری‌ها و قربانی‌ها نه بار سنگینی‌اند که ملت را بشکنند، بلکه هیزمی‌اند که آتش امید را روشن نگه می‌دارند.

در اینجا، نمادها کارکردی فراتر از سمبولیک پیدا می‌کنند، آن‌ها نقشه‌ای‌اند برای بازسازی روح جمعی.

حفظ این نمادها یعنی پاسداشت حافظه و سرمایه‌ی انسانی، یعنی آموختن به نسل‌های بعد که هویت را نمی‌توان تنها با مرزها و مهرهای حکومتی تعریف کرد، بلکه با ادب، هنر، فداکاری و احترام به

دیگری ساخته می‌شود.

افغانستان، با همه‌ی دردها و زخم‌هایش، بیش از هر چیز سیمرغی، ققنوسی است که بارها از خاکستر برخاسته، اگر نمادها و ارزش‌ها حفظ شوند، این سیمرغ، ققنوس باز هم بال خواهد کشید و آسمان تاریخ را روشن خواهد ساخت.

بیا بیا بیریق را باغی ببینیم که در هر برگش داستانی از عشق و مقاومت نهفته است. بیا بیا سرود را نه صرفاً آهنگی، که زمزمه‌ی روح‌های گذشته بشنویم، بیا بیا وحدت را آغوشی تصور کنیم که همه‌ی فرزندان سرزمین را در بر گیرد، با همه‌ی تفاوت‌ها و اشتراک‌ها. ملت بودن، تنها در داشتن سرزمین یا حکومت خلاصه نمی‌شود، در پاسداری از نمادها، سمبول‌ها، اهداف و آرمان‌های ملی است.

آن گاه که دست‌ها به هم دهند و این میراث را نگه دارند، ملتی چون افغانستان، با زخمش و با امیدش، بر بلندای تاریخ خواهد درخشید و قصیده‌ی خود را برای آیندگان خواهد خواند.